

• سرمقاله

• نگاهی نقادانه به سهم روحانیان

در سبک زندگی امروز جامعه ایران

موضوع محوری این شماره از نشریه نیز، «سبک زندگی» و سهم آن در توسعه فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، علمی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی جامعه اسلامی است، عناصری که می‌توانند با اعتلای خود، بنیان یک تمدن را پی‌ریزند و با ضعف و انحطاط خود، پایه‌های یک تمدن را فرو ریزند.

در دو شماره پیشین از نشریه و نیز شماره حاضر، موضوع «سبک زندگی» از زوایای گوناگون به بوته بحث و تحقیق قرار گرفته است. در این مقال نیز، برآنیم، از مقوله‌ای سخن به میان آوریم که پیوندی ژرف و دقیق با حوزه و روحانیان دارد، مقوله‌ای که عنوان و رسالت اصلی این نشریه است.

در اساس «نگاه نقادانه به خود»، از گزاره‌هایی است که در حیات اجتماعی سیاسی و فرهنگی جامعه ما جایگاهی ندارد و به آن بهایی داده نمی‌شود. البته شعار آن، گاه، از زبان رجال سیاسی، در دو دهه اخیر شنیده شده است و به طور خلاصه انتقاد از کارکرد و بازده کار مدیران اجرایی و گاه فرهنگی در شمار برنامه‌های صدا و سیما یا نشریه‌ها قرار گرفته است؛ ولی هنوز، کم‌تر به چشم می‌آید که احزاب و گروه‌ها و نهادهای فرهنگی و

سیاسی، رجال سیاسی و یا مجموعه‌های علمی و صنفی، به نقد خود پرداخته و کارکرد خویش را در به حقیقت پیوستن هدفها و برنامه‌ها، به ارزیابی دقیق و همه‌سویه و با بیان کاستی‌ها و سستی‌ها، نشسته باشند؛ چرا که در بسیاری از موارد، خود بزرگ‌بینی و خودخواهی، مانع دیدن کاستیها و کژیهای خویش است و در مواردی هم افراد و احزاب و مجموعه‌ها، نگران سوء استفاده مخالفان از اقرارها و اعترافهای آنان علیه خویش اند!

ما نیز، برخلاف این که نگران سوء استفاده بدخواهان و دشمنان هستیم و احتمال می‌دهیم، این نقّادی مصلحانه و از روی خیرخواهی، از سوی آنان بمانند اعترافی علیه خود ما انگاشته شود، اما ضرورت و ناگزیری این نگاه می‌طلبد، خطر کنیم و به اشتیاق رویارویی با واقعیت، خار این مسیر را بر جان بخریم.

سه‌م روحانیان، در مدیریت سبک زندگی مردم

اگر دین را در جامعه‌های بشری، بویژه در جامعه‌های اسلامی، از عناصر مهم و اصلی زندگی ساز و اثرگذار بر سبک زندگی دیندارانه بدانیم، مروجان و مبلغان و منادیان دین، سه‌م بسزایی در منش و کنش شهروندان جامعه داشته و خواهند داشت و با این که جامعه‌های اسلامی در چند قرن اخیر، تحت تأثیر فرهنگ سلطه‌جو و نفوذگرای غرب، قرار گرفته‌اند؛ اما همچنان تأثیرپذیری توده‌های مردم از عالمان دین، سه‌م بسزایی در زندگی آنان دارد و بویژه رخداد انقلاب اسلامی در منطقه‌ای که جزیره امن سلطه‌های نظامی اقتصادی و فرهنگی شناخته می‌شد، نشان داد که اسلام، نه تنها افیون جامعه‌ها نیست و آنان را به برتائیدن خواری، پستی و فقر و بی‌فرهنگی تشویق نمی‌کند که نیرومندتر از هر مکتب سیاسی و انقلابی، می‌تواند امت اسلامی را به شگفت‌ترین انقلاب اسلامی و فرهنگی فراخواند و آنان را تا رسیدن به پیروزی رهبری کند.

رهبری فکری و عملی روحانیان، در به حقیقت پیوستن انقلاب اسلامی و استمرار حیات آن، نشان داد که هنوز روحانیان منادیان و مروّجان دین سهم بس مهم و نقش آفرین در مدیریت اندیشه‌ها، آرمانها و هدفها و زندگی مردم دارند. هدف این نوشته از بیان نکته‌های یاد شده، ستایش و بزرگ شماری روحانیان و خودستایی و فخرفروشی نیست! بلکه هدف، بیان این حقیقت است که اگر منادیان دین و معرفت دینی، چنین جایگاهی در جامعه دارند، پس باید رسالت خود را نیز بشناسند و بپذیرند و حق این جایگاه و منزلت را به جا آورند. چنانکه اگر رسول اکرم (ص) فرموده است:

« علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل »^۱

عالمان امت من، چونان انبیای بنی اسرائیل اند.

و یا فرموده است:

« الفقهاء أُمّناء الرسول »^۲

فقیهان، امینان رسول خدای اند.

و اگر علی (ع) می فرماید:

« العلماء حکّام علی الناس »^۳

عالمان، فرمانروایان مردم اند.

و یا امام صادق (ع) می فرماید:

« الملوك حکّام علی الناس و العلماء حکّام علی الملوك »^۴

پادشاهان، فرمانروای بر مردم اند و عالمان حاکم و فرمانروای بر

پادشاهان.

برای این بوده است که از یک سو مردمان، نقش و جایگاه بایسته عالمان را بدانند و از سوی دیگر عالمان، قدر رسالت و کارکرد خود را بشناسند و به پیامدها و ضرورتهای آن پای بند باشند. و اگر پای بند نباشند، سزاوار

سخت ترین عقوبت‌ها و حقیرانه ترین عنوانها خواهند بود. چنانکه از نبی مکرم اسلام سؤال شد، کدام یک از مردمان بدترند؟ پیامبر (ص) در پاسخ فرمود:

«العلماء اذا افسدوا»^۵

عالمان، آن گاه که فاسد باشند.

از امام علی (ع) پرسیده شد:

«من خیر خلق الله بعد ائمه الهدی و مصابیح الدجی، قال:

العلماء، اذا صلحوا.

قیل و من شرّ خلق الله بعد ابلیس و فرعون و نمرود...

قال العلماء اذا فسدوا هم المظهرون للأباطیل الکاتمون للحقائق و فیهم قال

الله عزّ و جلّ اولئك یلعنهم الله و یلعنهم اللّاعنون الّا الذین تابوا. »^۶

بهترین مردم، پس از ائمه هدی و چراغهای روشن گر تاریکیها،

چه کسانی هستند؟ امام فرمود: علما، آن گاه که راه صلاح را در

پیش بگیرند.

پرسیده شد: پس از ابلیس و فرعون و نمرود و... بدترین مردم،

چه کسانی هستند؟

امام فرمود: علماء، آن گاه فساد کنند و راه فساد را در پیش

بگیرند، همانان که به آشکارسازی باطلها و کتمان گری حقایق

می پردازند. درباره اینان است که خداوند، عزّ و جلّ، می فرماید: ...

خداوند نفرین شان کند و نفرین کنندگان، نفرین کنندشان مگر

این توبه کنند.

چه بسا واژه «فساد» در عرف کنونی، نمونه‌ها و مصداقهای خاصی را به

ذهن خطور دهد، مانند فساد: اقتصادی یا فساد جنسی! در حالی که فساد در

این حدیث و مانند آن، بخش گسترده‌ای از دنیاگرایی، تکبر، قدرت طلبی،

فخرفروشی، بی‌مبالاتی، بی‌تعهدی، بی‌تفاوتی و... را در بر می‌گیرد و ما در این نوشته به چند نمونه از نمونه‌های مهم آن اشاره خواهیم کرد.

۱. دنیاگرایی

از بزرگ‌ترین تهدیدهایی که جامعه روحانیان را پس از وقوع انقلاب اسلامی و دستیابی آنان به پستهای، قضایی، اجرایی و حکومتی، هدف گرفته بود، گرایش آنان به تجمل، رفاه و دنیاگرایی بود که می‌توانست خود را در موارد ذیل بنمایاند، استفاده از اتومبیل‌های لوکس و گران‌قیمت، خانه‌های بزرگ و مجلل، سکونت در مناطق ثروت‌مند نشین شهرها، بهره‌گیری از محافظان امنیتی، استفاده از امکانات دولتی در خدمت‌رسانی به خانواده و فرزندان خویش و... اهمیت این مسأله تا آن جا بود که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی، در بسیاری از دیدارهای خود با جامعه روحانیان، بر ضرورت پرهیز آنان از تجمل‌گرایی و دنیاگرایی تصریح و تأکید می‌داشت و آنان را به ساده‌زیستی فرا می‌خواند.

امام، در دیدار با ائمه جمعه و جماعات به تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۲، به روشنی یادآور می‌شود:

«اگر ما خدای نخواستہ طوری رفتار کنیم که این ملت از ما جدا بشود و بگوید، شما امروز که دستتان باز است، یک نحو دیگر دارید عمل می‌کنید... این مسؤولیت به عهده ماست، قضیه، قضیه شخصی نیست که یک شخص بگوید من کاری می‌کنم به دیگران چه... . اگر اسلام شکست بخورد به وسیله ماها شکست خورده است. اگر شما درست بشوید اسلام شکست نمی‌خورد، با درست شدن شما، مردم درست می‌شوند، با

مهدب شدن شما، مردم مهدب می شوند. ^۷

امام، در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان، به تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۶۲، خارج نشدن از زی طلبگی و ساده زیستی را مطرح کرده است:

«من به سهم خودم، هیچ نگرانی ندارم راجع به انقلاب... این انقلاب، ان شاء الله محفوظ می ماند و آسیبی از خارج به او نخواهد رسید؛ لکن آن چیزی که انسان را قدری نگران می کند... مربوط به عموم روحانیت است... اگر ما از زی متعارف روحانیت خارج بشویم و خدای نخواسته، توجه به مادیات بکنیم، در صورتی که خودمان را با اسم روحانی معرفی می کنیم، این منتهی می شود به این که روحانیت شکست بخورد... یک وقت می بینید که این طلبه زاهد عابد، که در مدرسه زندگی می کرد، با آن وضعی که همه می دانید، متحول شد به یک نفر انسان طاغوتی و از آن وضع طلبگی، که مشایخ ما بر آن وضع بوده اند، خارج شده است و شده است انسانی که همه همش صرف دنیا است. ^۸

امام، به مناسبت سومین اجلاس سالانه مجلس خبرگان به تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۶۴، با روشنی و تأکید بیش تری می گوید:

«از اهم مسائلی که باید تذکر بدهم... کیفیت زندگی اهل علم است، اگر خدای نخواسته، مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده اند، عمارت درست کرده اند و رفت و آمدهای شان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دل شان بوده است، از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان. ^۹

در همین دیدار، امام به این نکته تصریح کرده که ممکن است کسانی در معرض خطر و ترور باشند و لازم باشد که محافظانی داشته باشند؛ ولی این امر نباید به عنوان یک اصل انگاشته شود و مایه فخر و برتری جویی اجتماعی باشد:

«البته من این نکته را عرض کنم، یک دسته‌ای که در معرض خطر هستند، باید خودشان را حفظ کنند، ولی همین‌ها هم باید مواظب باشند که زاید بر میزان نباشد. شما گمان نکنید که اگر با چندین اتومبیل بیرون بیایید و جبهه تان پیش مردم بزرگ می‌شود... بزرگی شما آقایان، به دنیا نیست، بزرگی شما به آخرت است.»^{۱۰}

اکنون بیش از سی سال از آن هشدارها و توصیه‌ها سپری شده است، ولی اهمیت آن نکته‌ها و سفارش‌ها هرگز کم نشده که بیش تر هم شده است؛ زیرا بیش تر کسانی که انقلاب را رهبری می‌کردند و یا در پیروزی انقلاب اسلامی سهمی بسزا داشتند و به جمهوری اسلامی رأی دادند و برای دفاع از کیان نظام اسلامی، جان خود و عزیزان‌شان را تقدیم کردند، هدف‌شان به حقیقت پیوستن آموزه‌ها و آرمانهای دین در جامعه و دستیابی مردم به زندگی شرافت‌مندانه و عادلانه و اخلاقی و معنوی بود. در حالی که امروز ما شاهد کاستی‌ها و نارسایی‌های بسیار در زمینه مسائل اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و نهایت سبک زندگی شهروندان جامعه خویش هستیم. دشواریها و گرفتاریهایی که در بسیاری از کشورهای حتی پیشرفته و مدرن به چشم می‌خورد، ولی انتظار می‌رفت که در پرتو حاکمیت دینی، جامعه ما، در امان از آن گرفتاریها و دشواریها باشد و یا از کاستی‌های کم‌تری رنج ببرد.

براستی عامل این کم‌توفیقی چیست؟ به طور قطع، این کاستی‌ها به یک عامل باز نمی‌گردد؛ بلکه عوامل بسیاری دست به دست هم داده‌اند، تا ما با فرهنگ، اخلاق، روابط اجتماعی، اقتصاد، معنویت و سبک زندگی ایده‌آل

اسلامی، همچنان فاصله زیادی داشته باشیم. اما در این میان، همچنان که در آیات، روایات و سفارشها و پیش‌بینیهای امام راحل بود، سهم رفتار و منش و زندگی و اخلاق و تعاملات اجتماعی روحانیان، سهم کوچکی نیست.

بی‌گمان، اگر مجموعه و گروه‌های دیگری در این جامعه حکومت و مدیریت را در دست داشتند، بیش از آن‌چه امروز به عنوان کاستی و نارسایی می‌شناسیم، با آن روبه‌رو بودیم، ولی سخن در این است که آن گروه‌ها و مجموعه‌ها، مدعی اسلام و اخلاق و معنویت و عدالت اسلامی و مدیریت متکی به آموزه‌های وحیانی نبودند و آن‌چه از سوء استفاده و فرصت‌طلبی و رانت‌خواری و اختلاس، در مدیریت آنان رخ می‌داد، خلاف انتظار مردم نبود و باعث سست شدن اعتقاد مردم به دین و دیانت نمی‌شد؛ اما در جمهوری اسلامی، که شعار اصلی آن، پیاده‌سازی هدفها و آرمانهای متعالی اسلام، که در بردارنده عدالت، امنیت، استقلال و رفاه عمومی است، مشاهده دنیاداری و دنیاطلبی و زر و زیور پرستی و فخر فروشی و زندگی مرفه و فارغ از درد و نیاز توده‌های مردم و زندگی در خانه‌های باشکوه و برخورداری از ویلاها و امکاناتی فراتر از حد متوسط جامعه، خلاف فهم و اعتقاد و انتظار مردم است؛ چیزی که رهبر معظم انقلاب نیز، بارها و بارها نسبت به آن هشدار داده است، «عالمی که حرص به دنیا داشته باشد، مردود است... نه این که عالم نباید از تمتعات زندگی بهره‌ببرد، اما مراتبی هست که انسان در آن مراتب، باید حقاً و انصافاً، از تمتعاتی چشم‌پوشد.»^{۱۱}

در مجاللی دیگر، می‌گوید:

«روحانی، آن وقت سخن نافذ خواهد داشت که عملاً نشان بدهد به زخارف دنیا بی‌اعتناست و آن حرصی که بر دل‌های دنیاداران و

دنیامداران حاکم است، بر او حاکم نیست. این را باید به مردم نشان بدهیم. روحانیت در سایه‌ی پارسایی بود که این حیثیت و آبرو را پیدا کرد، این پارسایی و بی‌اعتنایی به دنیا و به زخارف، باید حفظ شود. «۱۲

این هشدارها در سالهای آغازین انقلاب اسلامی به روحانیان و علما داده شده است. و این بدان معناست که ضرورت این هشدارها و توصیه‌ها، از همان سالهای نخست احساس می‌شد؛ چرا که نمودهای گرایش به پُست و جایگاه و تکاثر و تجمل و خروج از زی‌روحانی، در مواردی خود را نشان داده بود، با این که در سالهای اول انقلاب، در اساس، روحیه قناعت و گذشت و مردم‌داری و خدمت در همه گروه‌های اجتماعی، از قوت و شدت بیش‌تری برخوردار بود و هنوز میدانهای رقابت و تفاخر و دنیاطلبی، رواج نیافته بود و این بدان معناست که گذشت زمان، نه تنها این خطر را از میان نبرد که زمینه‌های گسترش آن را فراهم‌تر کرد!

پوزش از روحانیان وفادار به منش زهد و قناعت

در این مقال، از سر ضرورت و احساس مسؤ‌ولیت، سخن به نقد سبک زندگی شماری از روحانیان و مدیران حوزوی گشوده شده است. این واقعیت را نمی‌توان نادیده انگاشت که در طول سالهای پس از انقلاب، وضع معیشت و زندگی بیش‌تر طلبه‌ها و روحانیان، از سطح متوسط جامعه پایین‌تر بوده است، چنانکه مقام معظم رهبری به روشنی از آن سخن می‌گوید:

«امروز، حقیقتاً، طلاب علوم دینی از همه‌ی طبقات جامعه حتی از کارمند و از کارگر و از دیگران از لحاظ حظّ معیشتی - پایین‌ترند این یک واقعیت است در حالی که یکی از بزرگ‌ترین و

شریف ترین کارها را اینها انجام می دهند، از ظواهر هم چندان چیزی نمی شود فهمید. همان عزت نفس و مناعتی که طلاب علوم دینی از گذشته با آن سرافراز بوده اند. «^{۱۳}

ما خود، این واقعیت را با تمام وجود درک کرده و تمرین عزت در شدت نداری و تلاش برای رعایت قناعت و عدم تجمل در وقت تمکن و برخورداری نسبی را داشته ایم و نمودهای بسیاری از این منش طلبگی را در میان فضلا و علما سراغ داریم و واقعیت این است که اگر برخلاف گرایش شماری از روحانیان و نخبگان و سرشناسان به رفتار دنیامدارانه، باز هم توده جامعه، همچنان به روحانیت اعتماد می ورزند و به ناسازگاری و رویارویی با آنان بر نخاسته اند، بدان جهت است که نمود این عزت و قناعت و تقوا را در بسیاری از آنان، از نزدیک شاهد بوده و هستند؛ ولی مردمانی از سطح جامعه، که به دلیلهای گوناگونی، حشر و نشر با محافل دینی و مجامع مذهبی و حوزوی ندارند، نگاه شان به نخبگان سیاسی و مسؤولان کشوری و مدیران دولتی و قضایی است که به دلیل جایگاه اجتماعی خود، از حقوق و مزایایی فراتر از حد متوسط جامعه برخوردارند و با برخورداری از تواناییها و زمینه های مادی، از به نمایش درآوردن جاه و ثروت و شکوه مادی و زندگی رفاه مندانانه ابایی ندارند! و بر این پندارند که شکوه ظاهری و مادی خانه و ماشین و تواناییهای مادی آنان، باعث عزت شان در چشم دیگران می شود، غافل از این که اگر افرادی هوشیار و زیرک و نکته سنج و نگاه شناس بودند، نشانه های نفرت و خشم و بیزاری را در نگاه رهگذاران و مشاهده گران و حتی اعضای فامیل و آشنایان خود، به روشنی احساس می کردند و محبوبیت در قلب توده ها را بر ستودنها و ستایشهای ساختگی پیرامونیان و طمع ورزان، برتری می دادند!

این است که به خاطر بیان یک سویه نقدها، از گروه گسترده روحانیان

مخلص و قناعت پیشه و تقوامدار پوزش می خواهیم و از آنان اجازه می خواهیم این نقّادی را ادامه دهیم، هر چند مخالفان ما از نقّادی یادشده خرسند شوند و همراهان، از این درد جانکاه، احساس بی مهربی کنند!

نقش عالمان دینی و مسؤولان حکومتی و دولتی در سبک زندگی مردم

اگر از امام علی (ع) روایت شده است:

«الناس بامرائهم ائمه منهم بآبائهم»^{۱۴}.

مردم به فرمانروایان شان همانندترند تا به پدران شان.

حکایت از این رویداد دارد که رفتار حاکمان و سبک زندگی آنان؛ بویژه آن زمان که در جایگاه روحانیان و در کسوت آنان باشند، تأثیری بسزا در سبک زندگی مردم دارد. به همین دلیل است که پیشوایان دین، در رویارویی با بی عدالتیها و فسادهای اجتماعی و سیاسی، شدیدترین خطابه‌های ملامت‌گرانه خود را متوجه عالمان دینی کرده اند.

امام کاظم (ع) به هشام می فرماید:

«یا هشام! اوحی الله تعالی الی داود: قل لعبادی! لاتجعلوا بینی و بینکم

عالماً مفتوناً بالدنیا، فیصدّهم عن ذکری و عن طریق محبّتی و مناجاتی،

اولئک قطع الطریق من عبادی»^{۱۵}.

ای هشام! خدای متعال به داود وحی کرد:

به بندگان من بگو، میان من و خودشان عالمی را قرار ندهند که

دلباخته و فریب خورده دنیاست؛ زیرا چنین عالمی، آنان را از یاد

من و از راه دوستی و مناجات با من دور می سازد، این گونه

عالمان راهزنان بندگان من اند!

امام علی (ع) در وصیتهای خود به فرزندش حسن بن علی (ع) می فرمود:

«کیف و اُنی بک یا بنی اذا صرت فی قوم عالمهم خبّ مَوّاه، مُستحوذ علیه هواه، متمسک بعاجل دنیاہ... و یطلب الدنیا بالاجتهاد...»^{۱۶}

چه حالی خواهی داشت آن گاه که در جامعه‌ای فرار گیری که عالم ایشان فریبنده و ظاهر آراست و هوای نفس بر او چیرگی دارد، و سخت به دنیا چسبیده است، ... و در طلب دنیا سخت می کوشد!

در حدیث نخست، به روشنی آمده است که هر گاه عالمان دین و روحانیان، گرایش به دنیا پیدا کنند، مردم گرفتار غفلت از خدا شده و به زندگی غیر معنوی گرایش می یابند و در بسیاری از این احادیث، نقش منفی عالمان دنیاگرا در زندگی مردم، بویژه حاکمان و مدیران سیاسی و اجرایی شمرده نشده است، بلکه شامل عالمان و فقیهانی هم می شود که بدون دخالت در امور سیاسی و دولتی و اجرایی و قضایی، دستگاه‌های عریض و طویل ساخته اند ساختمانها و مؤسسه‌هایی که چه بسا ضرورت چندانی برای جامعه و عموم مردم، ندارند.

۲. رو به رو شدن با داراییهای عمومی بسان داراییهای شخصی

در سالهای اخیر، با پدیده‌ای روبه رو هستیم که عالمان دینی، یا مسؤولان حکومتی، برای خدمات اجتماعی و دینی و پژوهشی، مؤسسه‌هایی را بنا می نهند و دفترهایی را به کار می اندازند و پس از وفات آنان، مدیریت این مؤسسه‌ها همچنان در دست فرزندان و هواداران او باقی می ماند، هر چند فرزندان آنان عالم نباشند، یا فاقد جایگاه مرجعیت و شایستگی‌های لازم باشند. آیا براستی داراییها و ثروت‌های یاد شده، ملک شخصی عالمان و فقیهان و مسؤولان حکومتی است که برای پس از خود، متولی و مدیر، می گمارند و

مدیریت آن را به وارثان خویش، ویژه می‌سازند، یا این که امکانات یاد شده پس از وفات آنان، یا انفصال ایشان از کار، باید به مدیریت حوزه‌های علمی و نهادهای ذی صلاح سپرده شود و رأی نظر ولی فقیه درباره آنها جاری گردد!

البته این مشکل فراگیر نیست، ولی خود می‌تواند در ذهن و حافظه مردم، نوعی وراثتی شدن این اموال و مؤسسه‌ها را تداعی کند. گشوده ماندن دفترهای شخصی مراجع پس از وفات ایشان و مراجعه مقلدان برای پرداخت وجوهات به این دفاتر، بدون این که به آنان گفته شود باید به مرجعی زنده مراجعه کنند، از دیگر مشکلاتی است که می‌تواند رو به تزاید باشد.

بلی، در زمانی که حوزه‌های علمیه، دارای مدیریت متمرکز و قانون مند نباشند و یا در رأس جامعه، ولی فقیه حاکم نباشد، به ناگزیر همان مرجع و عالمی که مؤسسه‌ها و مراکزهایی را برای خدمت علمی یا اجتماعی بنا نهاده است، باید فکری برای مدیریت آنها پس از خود داشته باشد و تعیین ولی و متولی کند؛ ولی در عصری که حوزه‌های علمیه، دارای مدیریت و ولی فقیه، مدیریت کلان جامعه را بر عهده دارد، وراثتی کردن اموال عمومی و محدود ساختن مدیریت آن در دست فرزندان و نوادگان خود، فاقد مبنای شرعی و قانونی است.

چنانکه وقتی مسؤولان دولتی و حکومتی، در پرتو مجموعه وسایل و شرایط مناسب و فرصتهای دولتی، به ذخایر بزرگی از اموال و ساختمانها و امتیازها دست پیدا می‌کنند، این تواناییها که نتیجه کار و تلاش فردی خود آنان نبوده است و بیش از نود و نه درصد رشد مالی و اعتباری آن از اموال عمومی و امتیازهای دولتی و فرصتهای حکومتی فراهم آمده است، نمی‌تواند ملک شخصی ایشان تلقی شود و در حیطه تصمیم‌گیری آنان و فرزندان شان محصور شود.

عالمان و مدیران حکومتی، وقتی با داراییهای عمومی و امتیازهای ویژه و رانتهای اقتصادی، چونان اموال شخصی روبه رو شدند و آن اموال را ذخایری برای

آینده خود و فرزندان و حامیان خویش قرار دادند، از چشم مردم مخفی نمی ماند و مردم نیز می خواهند از این قافله عقب نمانند. این است که رانت خواری و فرصت طلبی و سوء استفاده از داراییهای عمومی، در میان لایه های مختلف مردم، رواج می یابد و با کارکرد عالمان و دولتمردان، توجیه می شود!

۳. قرار گرفتن تحت نفوذ خانواده، مریدان و هواداران

از نمودهای منفی در زندگی عالمان و مسؤولان روحانی نهادهای حکومتی، تأثیرپذیری غیرمنطقی از اعضای خانواده، مدیران و هواداران است، که این خود در گسترش مشکل به دیگر لایه های اجتماعی بس نقش آفرین بوده است. مطالعه در زندگی بسیاری از عالمان و رجال سیاسی، نشان می دهد که آنان در دوره طلبگی و حتی قبل از دستیابی به جایگاه اجتماعی و سیاسی، دارای مشی و مرامی منطقی و قناعت ورزانه بوده اند و همان زی طلبگی و منش حوزوی را که عموم روحانیان داشته اند، دارا بوده اند؛ اما پس از دستیابی به نام و عنوان، اعضای خانواده آنان، خود را متمایز از دیگران پنداشته و سعی در تجمل و تظاهر به مادیات داشته اند. عالمان دینی که حتی از سفرهای زیارتی به خاطر تحمیل نکردن هزینه بر بیت المال و سهم امام پرهیز داشته اند، فرزندان شان هوای سفر به کشورهای اروپایی و گشت و گذار در بازارهای لوکس غربی را در سر پرورانده و برای تأمین هزینه های آن و سوسه های مختلف را آغاز کرده اند!

روحانیانی که همواره در طول تاریخ، سعی داشته اند، برای پیشبرد اهداف ارزشی خود، از عرض اندام خانواده و فرزندان شان در صحنه های تبلیغاتی و غیر آن، سرمایه گذاری نکنند، کم کم تغییر مرام داده و به ورود عنصر خانواده و خویشاوند و هواداران شان در تصمیم سازیها و تصمیم گیریهای رضایت داده اند، این در حالی است که نیروهای مذهبی و

سنتی جامعه ایران، که بار اصلی انقلاب را در قبل و بعد از انقلاب بر دوش داشته‌اند، سبک زندگی مذهبی و دینی به آنان چنین آموزشی را نداده و چنین رفتاری را مجاز ندانسته بود!

اثرپذیری از فرزندان و هواداران، نوعی آشفتگی در سبک زندگی مردمان مذهبی و سنتی جامعه پدید آورد. البته این آشفتگی از نگاه فرزندان و هوادارانی که بیش از هر چیز، هوای قدرت و مدیریت برای شان مهم بود، یک دستاورد انقلابی انگاشته می‌شد، فرزندسالاری قدرت می‌گرفت و جوانان می‌آموختند که می‌توان از سرمایه دیگران، به ثروت و قدرت و شهرت زودرس دست یافت! عالمانی که برای رسیدن به جایگاه اجتماعی و دینی و مدیریتی خود، زحمات زیادی کشیده‌اند، ولی فرزندان و هواداران بر آن بوده و هستند از رانت نام و عنوان این بزرگان، ره صدساله را یک شبه بپیمایند و البته حس پدران و اعتماد غیرمنطقی اینان به خواسته‌های فزون خواهانه فرزندان و هواداران، چون حجابی جدی در برابر آنان، نمی‌گذاشت با خود بیندیشند، براستی چه فرقی میان فرزندان و هواداران ما، با دیگر جوانان این مرز و بوم است؟ چرا شماری از اینان باید بتوانند از فرصتهای بزرگ صادرات و واردات و وامهای کلان و غیرمنطقی بهره ببرند، در حالی که درصد بالایی از جوانان برای گرفتن وام اندک و ناچیز ازدواج، با صدها مشکل روبه رویند! و در حالی که بسیاری از سرپرستان خانواده فاقد شغل‌اند و حداقل درآمد را ندارند.

انقلابیونی که در روزگار ستم‌شاهی، رنج زندان و شکنجه و تبعید را بر جان خود و رنج محرومیتهای اقتصادی و اجتماعی را بر خانواده خود می‌خریدند، تا منادی دیانت و معنویت و عدالت در جامعه باشند، آیا در نهایت، رسیدن به همین نقطه را می‌خواستند! مؤمنان و متدینانی که با آنان همراه می‌شدند و بار مبارزه با طاغوت را بر شانه‌های خود می‌کشیدند و پس از

انقلاب، با جان و مال خود و خون عزیزشان از عزت و شرافت و استقلال این کشور حمایت کردند، آیا همین را می‌خواستند.

برای توده مردم و عموم جامعه چه فرقی می‌کند که شخصی به نام رضاخان و فرزندش از فرصتهای ملی و ذخایر عمومی سوء استفاده کند، یا دیگرانی که دم از اسلام و عدالت و اخلاق و معنویت می‌زنند.

مردم، از هر دو بیزار و متنفرند! بلی. قشورهای خاصی به دلیل برخورداری از مواهب شاهانه و جیره خواری در کنار حکومت پهلوی هوادار او بودند. چنان که هواداران حزبی و جناحی امروز، در کنار این مدیران و مسؤولان، سنگ حمایت از آنان را بر سینه می‌زنند، و متأسفانه مدیران و مسؤولان و حتی برخی عالمان حوزوی فقط پیرامونیان خود را می‌بینند و فکر می‌کنند همه مردم هوادار و هواخواه آنان اند. در حالی که اگر چند قدم از این محیط کانالیزه شده خود، پا را فراتر بگذارند، خواهند دید مردم به شدت نسبت به آنان منتقدند! و البته همان مردم به دلیل مشاهده رفتار آنان، گرفتار تناقضی در اندیشه و عمل، بازگشت از آرمانها شده‌اند و در تنظیم زندگی و تربیت فرزندان و تأمین معاش و... گرفتار اعوجاج گشته‌اند! باز هم لازم به یادآوری است که نه همه مسؤولان نظام اسلامی از نوع بالا هستند و نه مردم سرگردان و ناامید شده‌اند! ولی شمار آن مسؤولان و حجم این سرگردانی فکری و عملی در میان مردم، به گونه‌ای هست که دلسوزان نظام اسلامی، نگران امروز و فردا باشند و هشدار دهند. و بر ضرورت یک جراحی در ساختار مدیریتی تأکید ورزند!

حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا

البته سخت و گران است، اما ضروری و ناگزیر است.

احمد ترابی

پی نوشتها:

۱. بحار، ج ۲ / ۲۲ .
۲. همان، ج ۱ / ۲۱۶ .
۳. همان / ۳۲ .
۴. همان، ج ۱ / ۱۸۳ .
۵. تحف العقول / ۳۱ .
۶. البحار، ج ۲ / ۸۹ .
۷. صحیفه امام، ج ۱۷ / ۴۹۴ .
۸. همان، ج ۱۸ / ۱۳ .
۹. همان، ج ۱۹ / ۳۱۸ .
۱۰. همان .
۱۱. به تاریخ ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۷۱ .
۱۲. به تاریخ ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۶۹ در دیدار با گروهی از روحانیان
۱۳. به تاریخ ۱۴ / ۷ / ۱۳۷۹، مدرسه فیضیه، در جمع اساتید، فضلا، طلاب حوزه علمیه قم .
۱۴. بحار الانوار، ج ۷۵ / ۴۶ .
۱۵. تحف العقول / ۲۹۳ .
۱۶. بحار الانوار: ج ۷۷ / ۲۳۴ .